



شهید فلاحی در همه بحران‌ها حضور فعال داشت؛ بازخوانی نقش شهید فلاحی در بازگرداندن آرامش به کردستان در گفت و گو با جانباز آزاده سردار سرتیپ دوم سید علی اکبر مصطفوی

پدیدآورده (ها) : مصطفوی، سید علی اکبر

تاریخ :: شاهد یاران :: شهریور و مهر 1393 - شماره 107 و 108

از 72 تا 73

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1050827>

دانلود شده توسط : سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ع)

تاریخ دانلود : 06/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



شهید فلاحی در همه بحران‌ها حضور فعال داشت

بازخوانی نقش شهید فلاحی در بازگرداندن آرامش به کردستان در گفت و گو با جانباز آزاده سردار سرتیپ دوم سید علی اکبر مصطفوی



درآمد

بازماندگان نسل اول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سردار مصطفوی را خوب می‌شناسند. ایشان یکی از تکاوران گارد جاویدان بود که در کاخ نیاوران خدمت می‌کرد و در آستانه پیروزی انقلاب و پس از صدور فرمان حضرت امام (ره) به نیروهای ارتش برای ترک پادگان‌ها و پیوستن به ملت، در درون کاخ ستمشاهی سرود «خمینی ای امام» را سر داد و به سیل خروشان ملت پیوست. بعد از پیروزی انقلاب به دلیل آشنایی قبلی با شهید محمد منتظری به عضویت سپاه در می‌آید، و مسئولیت آموزش و سازماندهی نیروهای اولیه سپاه را در پادگان ولی عصر (عج) به عهده می‌گیرد. با شروع آشوب و اغتشاش در کردستان، به دلیل مهارتی که در جنگ پارتیزانی داشت، در تیرماه سال ۱۳۵۸ با حکم شهید منتظری به کردستان اعزام شد و مردانه با دشمنان تجزیه طلب در آن منطقه بحران‌زده جنگید. سرانجام در نخستین روزهای آغاز جنگ تحمیلی در منطقه قصر شیرین به اسارت دشمن یعنی گرفتار شد و مدت ده سال از عمر خود را در اردوگاه‌های عراق سپری کرد. شاهد یاران نظر به همکاری که آقای مصطفوی با شهید فلاحی در کردستان داشته به پای گفت و شنود با ایشان نشست که با هم می‌خوانیم.

من داد، و من پشت یک قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری قرار گرفتم و با همکاری همه برادران توانستم ارتفاعات مشرف بر پادگان را آزاد کنیم. بعد از چند روزی به دلیل این که یک عده می‌گفتند که مصطفوی خودسرانه وارد عمل شده، یک نوع سوء تفاهم و مشکلاتی به وجود آمد. در نتیجه این سوء تفاهم شهید فلاحی فرمانده وقت نیروی زمینی و شهید چمران به همراه آقای ابو شریف فرمانده عملیات سپاه پاسداران و تعدادی افسر با هلی کوپتر وارد می‌روان شدند و مرا خواستند و پرسیدند که داستان چیست؟ به آن‌ها گفتم که قضیه از این قرار است. من با تعدادی از افسران مستقر در پادگان می‌روان تشخیص دادیم که عملیات بر ضد آشوبگران و شورشیان را ادامه دهیم. وقتی شهید فلاحی به منطقه آمد، احساس کردم ایشان از عملکرد من ناراحت است. به ایشان گفتم: تیمسار ناراحت نباشید. ما به این دلیل چنین عملیاتی را در این منطقه انجام داده‌ایم. وقتی اوضاع کلی منطقه را برای ایشان شرح دادم و گفتم که ما این کارها را انجام داده‌ایم، ایشان پذیرفت. این اولین دیدار من با شهید فلاحی در پادگان می‌روان بود.

دیدار با شهید فلاحی در پادگان می‌روان در چه تاریخی صورت گرفت؟
حدود اواخر تیرماه سال ۱۳۵۸ بود. در این دیدار تعدادی از افسران ستاد نیروی زمینی حضور داشتند، منتها شهید چمران هم که با شهید فلاحی به منطقه آمده بود، در این جلسه حضور نداشت و در بیرون ساختمان قدم می‌زد. به شهید فلاحی گزارش داده بودند که مصطفوی خودسرانه و بدون هماهنگی با ارتش به چنین عملیاتی دست زده است. وقتی شهید فلاحی به می‌روان آمد و با پرخاش با من برخورد کرد، به ایشان گفتم: برخی از مسئولین که در تهران نشسته‌اند از اوضاع این منطقه چه خبر دارند که این جا چه می‌گذرد؟ آیا شما می‌دانستید که این جا چه می‌گذرد؟ حال که ارتفاعات اطراف می‌روان را آزاد کردیم کار بادی کرده‌ایم؟
نظر شهید فلاحی بعد از توضیحات شما چه بود؟
وقتی دلایلی عملیات و اقدامات خویش را در مبارزه با ضد

هیچ کسی هم هماهنگی نمی‌کردم. حتی از نخست‌وزیری هم زنگ زدند تا مرا برگردانند و من نپذیرفتم. از سپاه پاسداران هم زنگ زدند و اوضاع را جویا شدند. و اوضاع عمومی کردستان را برای آن‌ها شرح دادم و گفتند که تشخیص ماندن یا برگشتن با شماست. به آن‌ها گفتم که کنترل اوضاع در کردستان از دست نیروهای انقلابی خارج شده و گروهک‌های ضد انقلاب به همه جا مسلط هستند و به هر جنایتی دست می‌زنند، و من صلاح نمی‌دانم که به تهران برگردم. فرماندهی سپاه متقاعد شد که بمانم و عملیات را ادامه دهم. نیروهای ضد انقلاب در آن روزها در ارتفاعات مشرف به می‌روان مستقر بودند و پادگان این شهر را تهدید می‌کردند. به هم‌زمان همراه خود گفتم دلایلی ندارد که ارتفاعات در اختیار دشمن قرار داشته باشد. لذا با همکاری برادران ارتشی لشکر ۲۸ سنندج، با توپ ۱۰۵ میلیمتری و تیربار ارتفاعات را زیر آتش قرار دادیم.

ارتش در آن شرایط با شما خوب همکاری می‌کرد؟
اگر ارتش همکاری نمی‌کرد هرگز نمی‌توانستیم ارتفاعات مشرف به می‌روان را آزاد کنیم. در اوایل انقلاب افرادی در ارتش بودند که همکاری نمی‌کردند. ولی تعداد زیادی از افسران همکاری کردند، و خمپاره انداز و مهمات در اختیارمان گذاشتند. مرحوم ولی الله مداحی افسر یگان توپخانه پادگان می‌روان اولین کسی بود که دست پیمان به

در آن شرایط شهید فلاحی و شهید چمران و آقای ابو شریف فرمانده عملیات سپاه پاسداران وارد کردستان شدند، و دوستی و همکاری بنده با آن دو بزرگوار از آن جا شروع شد. آنان آمدند، پرسیدند که چه گونه و به چه شکلی در کردستان وارد عمل شده‌اید

در آغاز بحث بفرمایید در چه تاریخی به کردستان اعزام شدید و چه گونه با شهید فلاحی آشنا شدید؟
اولین مأموریت من در کردستان از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در پادگان ولی عصر (عج) آغاز شد، و روز ۲۳ تیرماه سال ۱۳۵۸ همراه یک گردان از نیروهای داوطلب سپاه وارد می‌روان شدم. حکم این مأموریت را شهید کلاهدوز از طرف شهید محمد منتظری به عنوان اولین فرمانده سپاه پاسداران امضاء کرد. وقتی وارد می‌روان شدم شهر سقوط کرده بود و پادگان در آستانه سقوط قرار داشت. شرایط کردستان در آن برهه مانند آتش زیر خاکستر بود. در مرداد ماه همان سال هم بحران پاره و به وجود آمد. در آن برهه تعدادی از مقام‌های سیاسی سعی می‌کردند این گردان را از سنندج به تهران بازگردانند. چون آن‌ها با بازگشت ما به همدانشان می‌رسیدند. من همدانشان را تشخیص دادم، و مقصودشان را شناختم و در کردستان ماندم.

منظورتان هیئت حسن نیت است؟
خیر. هیئت حسن نیت بعد از این قضایا به کردستان آمد. بعد از پیروزی انقلاب یک شورای ۱۱ نفره تشکیل شد که مرحوم آیت الله طالقانی یکی از اعضای آن بود. اوضاع سنندج در آن شرایط خیلی پیچیده شده بود. آزادانه اسلحه و مشروبات الکلی خرید و فروش می‌شد. هرکسی که می‌خواست درباره اسلام و انقلاب سخن بگوید، صدای او را خفه می‌کردند. در چنین شرایطی شهر می‌روان سقوط کرده بود، و بچه‌های پاسدار بومی را به خاک و خون کشیده بودند. در آن شرایط شهید فلاحی و شهید چمران و آقای ابوشریف فرمانده عملیات سپاه پاسداران وارد کردستان شدند، و دوستی و همکاری بنده با آن دو بزرگوار از آن جا شروع شد. آنان آمدند با بنده دیدار کردند و پرسیدند که چه گونه و به چه شکلی در کردستان وارد عمل شده‌اید.
با این وصف درباره اجرای عملیات با هیچ مقامی در تهران هماهنگی نمی‌کردید و تصمیم عملیات را خودتان می‌گرفتید و اجرا می‌کردید؟
دقیقا همین طور است. از هیچ کسی دستور نمی‌گرفتم. با

حضور آیت الله خلغالی همراه هیئت دولت در سفر به سنندج برای مجازات عوامل آشوبگر.



که ما را به حضور نیروهای داوطلب مردمی بی نیاز کرد. دروغا که از حماسه پاره صحبت می شود و فیلم ساخته می شود، اما از شهیدان بزرگواری همچون شهید فلاحی و شهید چمران و شهید وصالی و سایر رزمندگان ارتش و سپاه به ویژه خلبانان غیور هوانیروز که در صحنه نبرد حضور داشتند، به نیکی یاد نمی شود. خلبانان حماسه سازی مانند شهید کشوری و شهید شیروی نقش بسزایی در آزاد سازی کردستان داشتند. این دو خلبان شهید و بزرگوار همیشه برای شرکت در عملیات در پایگاهشان در حال آماده باش بودند. سایر خلبانان هوانیروز حماسه آفرینند، ولی شهیدان ششیروی و کشوری در رأس آنان قرار داشتند. در یکی از عملیات‌ها از شهید چمران پرسیدم حال که با هلی کوپتر جت رنجر با خلبانی امیر محمد کریم عابدی، عازم عملیات هستیم چه خلبانی با هلی کوپترهای کوبرا از ما پشتیبانی خواهند کرد؟ ایشان گفت: «شیروی و کشوری همراه ما هستند». این دو خلبان فداکار با شهید چمران ارتباط مستقیم داشتند. در یکی از آن پروازها شخصی به نام کاکا عمر که از پیشمرگان مسلمان کرد بود برای شناسایی پایگاه‌های دشمن با ما همکاری می کرد، که ضد انقلاب او را به طرز فجیعی به شهادت رساند.

در عملیات آزاد سازی نوسود با شهید فلاحی هم همکاری داشتید؟

بعد از آزاد سازی پاره لازم بود شهرهای کردستان را یکی پس از دیگری آزاد می کردیم. لذا بعد از پاره به سنندج رفتیم و از آن جا به سمت سقر و بوکان حرکت کردیم و این شهرها را با همکاری سردار محسن رضایی و شهید بروجرودی و سرگرد تاج الدینی از تیپ هوابرد شیراز آزاد کردیم، و سپس به سمت مهاباد حرکت کردیم و این شهر را با لطف و عنایت الهی آزاد کردیم. چون شهر نوسود در نوار مرزی با عراق قرار دارد و از حساسیت راهبردی برخوردار است، شهید فلاحی در عملیات آزاد سازی آن شهر حضور یافت و نقش بسزایی در راهنمایی فرماندهان ارتش داشت. اشاره کردید که برخی از مسئولان کشوری در تهران با عملکرد شما در مرزبان راضی نبودند. علت نارضایتی شان چه بود؟

ببینید در یک مقطع زمانی در کشورمان انقلاب شده بود، و مشکلات زیادی وجود داشت. از طرف دیگر آمریکا قبل از انقلاب در ارتش دخالت داشت، و یک عده بعد از انقلاب نه فقط همکاری نمی کردند، بلکه می کشیدند سازمان ارتش را به هم بزنند. کمبودها و نارسایی‌ها فراوانی وجود داشت، و نباید انتظار می داشتیم همه چیز در جای خود باشد. سپاه پاسداران هم نوپا بود. در زمان حکومت بنی صدر هم یک عده خیانتکارانی بودند که بر خلاف روند انقلاب حرکت می کردند. بنی صدر به تنهایی نمی توانست این همه به ملت خیانت کند. تعداد زیادی دور او را گرفته بودند. بنابر این در همه جنگ‌ها نارسایی وجود دارد. هر ارتشی که از هر نظر یکپارچه بوده باشد، باز هم نقاط ضعفی در آن وجود دارد.

انقلاب به سمع شهید فلاحی رساندم، ایشان با جان و دل قبول کرد، و از آن پس میان ما دوستی صمیمانه برقرار شد و همکاری مان در کردستان به ویژه در عملیات آزاد سازی پاره ادامه پیدا کرد. به طور مثال در جریان عملیات آزاد سازی پاره که بنده و همزمان تحت امر خود در منطقه قوری قلعه میان پاره و روانسر حدود ۲۰۰ قیضه کلاشینکف به غنیمت گرفته بودیم، ناگهان شهید فلاحی و ابو شریف با هلی کوپتر وارد منطقه شدند و به زمین نشستند. شهید فلاحی بیدرنگ مرا در آغوش گرفت و پرسید: این اسلحه‌ها چیست؟ به ایشان گفتم اینها سلاح‌های انفرادی است که از ضد انقلاب به غنیمت گرفته‌ایم. ایشان به این اقدام ارج نهاد و خسته نباشید گفت.

در آن مدت کوتاهی که با شهید فلاحی آشنا شدید، شخصیت ایشان را چه گونه یافتید؟

شهید فلاحی از آن دسته فرماندهانی نبود که در ستاد نیروی زمینی و ستاد مشترک ارتش بنشیند و دستور صادر کند. بعد از عملیات پاره و در همه بحران‌هایی که در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در مناطق مختلف کشور بروز می کرد، در آن حضور فعال و مستقیم داشت. شهید فلاحی به عنوان یک فرمانده ارشد ارتش می توانست حضور نداشته باشد. ایشان هم مانند شهید چمران، دفتر و میز و قلم را کنار گذاشت و اسلحه به دست گرفت. شهید فلاحی و شهید چمران دوش به دوش همدیگر در اکثر مناطق بحران زده کردستان و در عملیات آزاد سازی سردشت و بانه و نوسود حضور داشتند. با وجودی که دشمن در اغلب مناطق کردستان مسلط بود و به راحتی می توانست هلی کوپتر حامل شهید فلاحی را هدف قرار دهد، ایشان کسی بود که در همه عملیات‌ها شرکت می کرد.

طرح‌های عملیاتی شهید فلاحی برای آزاد سازی شهرهای کردستان چه قدر مؤثر بود؟

اصولاً حضور در صحنه خیلی مهم و تأثیر گذار است. گاهی امکان دارد مؤثر واقع بشود یا نشود. ولی شهید فلاحی در همه صحنه‌های نبرد در کردستان حضور داشت.

گو یا شهید فلاحی و دیگر شهدای گرانقدر با مدیریت شان و حضور شان توانستند کردستان را آرام کنند...

لازم می دانم به این نکته اشاره کنم که اگر در قضیه آزاد سازی پاره بادی از فرمان تاریخی امام (ره) نکیم، بی انصافی کرده‌ام. ما برای سرکوب دشمن و آزاد سازی پاره در حال برنامه ریزی بودیم که در آن شرایط فرمان امام (ره) صادر شد، و در پی آن، نیروهای داوطلب مردمی و ارتشی و سپاهی بسیج شدند، و از روانسر با انواع اسلحه به سوی پاره حرکت کردند، و فرمان امام را به مورد اجرا گذاشتند. نیروهای داوطلب ارتشی و سپاهی ارتفاعات پاره را کوییدند و قدم به قدم منطقه را پاکسازی کردند. اگر ستون‌های نیروهای داوطلب سپاهی و ارتشی در کار نبود، محاصره پاره شکسته نمی شد. به قدری نیروی نظامی بسیج شده بود

به شما بگویم که شهید فلاحی از آن دسته فرماندهانی نبود که در ستاد نیروی زمینی و ستاد مشترک ارتش بنشیند و دستور صادر کند. ایشان در همه بحران‌هایی که در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در مناطق مختلف کشور بروز کرد، حضور فعال و مستقیم داشت

همه آن کمبودها و مشکلات دوران بعد از انقلاب باید برای ما عبرت آموز باشد، تا خدای ناکرده در آینده تکرار نشود. اساس سخن من این است که به رغم همه آن مشکلات و نارسایی‌ها باید همه آن فداکاری‌ها و سلحشوری‌ها و حماسه‌های کم نظیر دوران دفاع مقدس، و نیز یاد شهدای عزیزمان همیشه زنده بماند، و به فراموشی سپرده نشود. همه آن فداکاری‌ها و جانفشانی‌ها در پرتو وحدت و همدلی بین همه اقشار جامعه به ویژه میان سپاه و ارتش و بسیج وجود آمده بود. این وحدت و همدلی بود که دشمن را به ذلت نشاناند. در نتیجه اتحاد و یکپارچگی بین ارتش و سپاه و بسیج و تبعیت از ولایت فقیه بود که عملیات‌های بزرگ ثامن‌الامته (ع)، فتح‌المبین، بیت المقدس و طریق القدس به ثمر نشست. نباید به نقاط ضعفی که بعد از انقلاب وجود داشت توجه کرد.

سردار، در کدام عملیات به اسارت دشمن یعنی در آمدید؟

در نخستین روزهای آغاز جنگ اسیر شدم. هیچ وقت نمی گویم که اسیر دشمن یعنی بودم. من اسیر توطئه‌های دشمنان داخلی شدم. چون نیروهای مادر جبهه قصر شیرین در حال نبرد با عراقی‌ها بودند، ناگهان تانک‌های عراقی که از جاسوسان وطن فروش اطلاعات گرفته بودند، ما را دور زدند و به محاصره در آوردند. ملت هم غافلگیر توطئه‌های داخلی شده بود. شما که فرهنگ جهاد و شهادت را ترویج می کنید، دو عامل مهم را پیگیری کنید. عامل اول: عبرت‌های جنگ است. چون این جنگ هم برای ما و هم برای دشمن عبرت آموز است. مردم سلحشور ایران تحت امر ولایت فقیه در این جنگ با نثار خون‌شان به دشمنان درس فراموش ناشدنی دادند که به این راحتی نمی تواند هوس حمله مجدد به کشورمان را داشته باشند. اگر ملاحظه می کنید که داعش و القاعده و هر ابقر قدرتی امروزه نمی تواند در کشورمان خرابکاری کنند، این نتیجه درسی است که از مقاومت ملت ما در جنگ تحمیلی گرفته‌اند. اکنون هم داعش در نتیجه خیانت بعضی از عراقی‌ها در عراق قدرت گرفته است. در سوریه هم همین طور است. اگر مردم عراق یا مردم سوریه متحد و یکپارچه باشند چه کسی جرأت می کند وارد کشورشان شود؟ خیانتکاران وطن فروش زمینه را از قبل برای داعش فراهم کردند.

با این وصف وظیفه داریم همیشه به این نکته توجه داشته باشیم که چه شرایطی فراهم شد که یکباره ارتش عراق هوس کرد و وارد کشورمان شد؟ همان طور که امروزه برخی از مردم عراق زمینه را برای داعش فراهم کردند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم تعدادی از خائنین به میهن و بیه ملت در زمان حکومت بنی صدر با عراق همکاری کردند و زمینه یورش ارتش آن کشور به میهن مان را فراهم کردند. اگر همکاری با دشمن در کار نبود، اگر خیانت در کار نبود، مگر ارتش بعث عراق می توانست به کشورمان حمله کند؟ اگر این همکاری در کار نبود، ارتش عراق با آن همه تجهیزات پیشرفته هرگز عرضه و لیاقت حمله به کشورمان را نداشت. چون وقتی اسیر دشمن شدیم فهمیدیم که ارتش عراق هرگز روحیه جنگندگی با سلحشوران ایران را نداشت. بنابر این به قدری باید درباره عبرت‌های جنگ تحمیلی صحبت شود و روایت شود تا نسل‌های آینده غافلگیر نشوند. اگر خیانت سلطنت طلب‌ها و منافقین و کومله و حزب دمکرات در کار نبود ما این همه شهید نمی دادیم. البته اکنون خوشبختانه در سایه ولایت فقیه وضعیت طوری نیست که غافلگیر شویم. ■